

## مناسبات سیاسی حکومت بنی‌عقیل شیعی با آل‌بویه، فاطمیان و سلجوقیان

لیدا مودت / استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز / lidamavadat@gmail.com  
جواد موسوی دالینی / استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز / javad\_shirazu@yahoo.com  
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۹/۲۶ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۲/۰۶

### چکیده

قبیله بنی‌عقیل، در دوران ضعف و انحطاط حمدانیان، موفق گردیدند حکومت خود را با غلبه بر شهرهای موصل و نصیبین و با پرداخت خراج و اظهار تابعیت نسبت به امرای بویهی بنیان گذارند. با توجه به این که حکومت بنی‌عقیل در منطقه‌ای سوق‌الجیشی و راهبردی مستقر بود، حکومت آنان برای حکومت‌های هم‌جوار اهمیت بسیاری داشت. حکومت بنی‌عقیل شیعی، از سویی با اعلام استقلال از آل‌بویه و از سوی دیگر با اظهار تابعیت نسبت به فاطمیان، قدرت خود را تثبیت کردند. پیمان‌های سست و نیم‌پند این حکومت با فاطمیان و سلجوقیان، دوره‌گذاری در طول حکومت بنی‌عقیل بود؛ اما با استقرار و تثبیت سلجوقیان در عراق، حکومت بنی‌عقیل تحت تابعیت سلجوقیان قرار گرفت. با اظهار تابعیت بنی‌عقیل از سلجوقیان، این حکومت قدرت خود را در شمال‌شام گسترش داد؛ از این رو، با بسط و نفوذ بنی‌عقیل در منطقه یادشده به کشمکش با سلاجقه روم و سلاجقه شام منجر گردید که طی این منازعات، قدرت بنی‌عقیل رو به افول نهاد. گفتنی است، سیاست بنی‌عقیل در قبال هر کدام از حکومت‌ها، بر اصل حفظ موجودیت سیاسی استوار بوده است.

کلیدواژه‌ها: بنی‌عقیل، آل‌بویه، فاطمیان، سلجوقیان، حمدانیان.

## مقدمه

در نیمه دوم قرن چهارم هجری، به دلیل ضعف و اضمحلال حکومت حمدانیان در موصل، قبیله عرب بنی‌عقیل در منطقه عراق و جزیره به پاخاستند. این قبیله، ابتدا در خدمت حمدانیان بودند و سپس حکومت مستقلی را در موصل ایجاد کردند. اهمیت این پژوهش، در آن است که حکومت بنی‌عقیل در دوران گذار و نقل و انتقال قدرت از آل‌بویه به سلجوقیان، توانست حکومت خود را تأسیس و تثبیت کند. این حکومت موفق شد در ارتباط با سلاجقه روم و سلاجقه شام موفقیت‌آمیز عمل نماید.

سؤال اساسی پژوهش این است: مناسبات بنی‌عقیل با حکومت‌های آل‌بویه، فاطمیان و سلجوقیان چگونه بوده است؟

فرضیه پژوهش بر این اساس است که امرای بنی‌عقیل، با بهره‌گیری از فرصت، ابتدا به آل‌بویه تکیه نمودند؛ اما پس از مدتی، با اظهار تابعیت نسبت به فاطمیان و در ادامه ترکان سلجوقی، قدرت خود را در شمال شام گسترش دادند. در پی تابعیت از سلجوقیان، کشمکش بنی‌عقیل با شاخه‌های جداشده از سلجوقیان، امری اجتناب‌ناپذیر بود. در هر حال، بنی‌عقیل در هر موقعیتی، تحت تابعیت سلجوقیان بزرگ بودند.

درباره سیاست کلی بنی‌عقیل، با در نظر گرفتن نقش تشیع، باید گفت که میل باطنی این حکومت به دلیل شیعه‌بودنشان به حکومت‌های شیعی بود، اما حفظ موجودیت سیاسی، راهبرد اساسی آنان بود؛ از این رو، مشاهده می‌شود که با نیروهای سلجوقیان نیز همسو می‌شوند.

پژوهش درباره حکومت بنی‌عقیل و مناسبات آن با حکومت‌های آل‌بویه، فاطمیان و سلجوقیان کاری دشوار است. باید با مراجعه به منابع دست‌اول به این مهم رسید. با مطالعه‌ای که در این باره انجام گرفت، مشخص شد که اثری در این زمینه نگاشته نشده و فقط در تحقیقات جدید، صرفاً اشاره‌ای کوتاه به این حکومت شده است. کتاب مزیدیان، از

جمله این تحقیقات جدید است. بدین ترتیب نگارندگان در پی شرح و بسط حکومت بنی‌عقیل و مناسبات آن حکومت با آل‌بویه، فاطمیان و سلجوقیان براساس منابع دسته‌اول هستند.

### پیشینه بنی‌عقیل<sup>۱</sup>

بنی‌عقیل، شاخه‌ای از بزرگ‌ترین قبایل عرب و یکی از پنج طایفه تشکیل‌دهنده قبیله بنی‌کعب بودند که از قبیله بزرگ مضر منشعب شدند. قبیله مضر، شاخه‌ای از بنی‌عامر بن صعصعه بودند که به قیس بن عیلان منسوب می‌شدند. نیای ایشان عقیل بن کعب بن ربیع بود. بنو ربیع، بنو عباده، بنو منتفق<sup>۲</sup> و بنو خفاجه<sup>۳</sup>، از تیره‌های این طایفه به شمار می‌رفتند. (ابن حزم، ۱۹۶۲م، ص ۲۹۰، ۴۶۹ و ۴۸۲)

قبیله بنی‌عقیل ابتدا در بحرین بودند و پس از چندی به عراق کوچ نمودند. (قلقشندی، ۱۹۶۴م، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲) بنی‌عقیل در دوران فتوحات اسلامی، به عراق کوچ کردند و در بصره و کوفه سکونت گزیدند. بدین ترتیب دامنه نفوذ آنان به جزیره، شهر رقه، حدیثه و تکریت<sup>۴</sup> رسید. (الروذراوری، ۱۳۷۹، ص ۵۵ و ۲۹۳؛ حموی، ۱۹۰۷م، ج ۶، ص ۱۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۶۱۴)

قبیله بنی‌عقیل هم‌زمان با تأسیس حکومت آل‌بویه عراق در این منطقه، وارد عرصه سیاسی شدند. نکته شایان توجه این است که بنی‌عقیل، قدرت نظامی ویژه‌ای در منطقه داشتند، لذا حکومت‌های هم‌جوار از جمله حمدانیان و بنی‌مروان، از قدرت آنان استفاده

۱. این خاندان به آل‌مسیب نیز مشهور بودند.

۲. شاخه بنی‌عباده و بنی‌منتفق نیز در منطقه واقع بین کوفه، واسط و بصره سکنی گزیدند.

۳. بنی‌خفاجه در مسیر رودخانه‌های بصره اقامت نمودند و به شغل راهنمایی قوافلی که از میان صحرای عراق عبور می‌کردند، روزگار می‌گذراندند.

۴. تکریت نیز در سده پنجم هجری در دست بنی‌معن، از بنی‌عقیل بود. (ابوالفداء، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۳۹؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۶۰۳)

می‌کردند.<sup>۱</sup> (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م، ص ۷۱-۷۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۹۸-۹۹ و ۱۳۳-۱۳۴)

این قبیله علاوه بر عراق، در شام نیز سکونت داشتند. اطلاع درستی درباره این‌که قبیله بنی‌عقیل در چه تاریخی به شام آمده‌اند، در دست نیست. گفتنی است این قبیله، در اواخر قرن دوم هجری در شمال حلب و حران سکونت داشتند (معاذی، ۱۹۶۸م، ص ۷۵) تا آن‌که در قرن چهارم هجری، حضور آنان در شام، رنگ و بوی سیاسی به خود گرفت.<sup>۲</sup> (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۲، ص ۶۱)

همان‌طور که گفته شد، قبیله بنی‌عقیل در قرن اول هجری، در دوران فتوحات اسلامی، در منطقه فرات میانه مستقر شدند. فرات میانه، نقش برجسته‌ای در رشد و گسترش تشیع در میان قبایل عربی داشته است. هم‌چنین وجود شهرهای مهم شیعی نجف و کربلا، در گسترش این مذهب در میان قبیله‌های عربی از جمله بنی‌عقیل و شاخه‌های آن تأثیر داشت. (ناجی الیاسری، ۱۳۹۰، ص ۲۱۵) قبایل عربی در منطقه فرات میانه، از جمله بنی‌عقیل، بنی‌مزید و بنی‌خفاجه، مذهب شیعه امامی داشتند. (ناجی الیاسری، ۱۳۹۰، ص ۳۸)

۱. سیف‌الدوله حمدانی در سال ۳۳۶ قمری برای فتح حلب، سپاهی از بنی‌عقیل فراهم کرد تا بر اخشیدیان بنزازد. (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۱۱۶) هم‌چنین ابوتغلب حمدانی در سال ۳۶۹ قمری، در جنگ با فاطمیان، از نیروی نظامی بنی‌عقیل بهره برد و بر رمله که در اختیار فاطمیان بود، حمله‌ور شد. (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م، ص ۷۱-۷۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۹۸-۹۹) امیر بنی‌مروان، شاه‌باز در سال ۳۷۷ قمری در جنگ با ابانصر خواشاده که از سوی شرف‌الدوله دیلمی حاکم موصل گردیده بود، از نیروی نظامی بنی‌عقیل استفاده نمود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ زکی‌بیگ، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۰-۵۱)

۲. طبق گزارش‌ها، بنی‌عقیل در سال ۱۹۸ قمری در کیسوم در شمال حلب و شهر حران، در سال ۳۳۵ قمری در شهر حمص، صور و در نزدیکی دمشق سکونت داشتند. در ضمن این قبیله در سال ۳۹۹ قمری در رمله و رجه حضور پررنگ سیاسی داشتند. (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۲، ص ۶۱)

### قدرت‌گیری بنی‌عقیل در پی مناسبات با حمدانیان

مناسبات قبیله بنی‌عقیل و حمدانیان را به دو مرحله می‌توان تقسیم نمود:

۱. دورانی که این قبیله در خدمت حمدانیان بودند و حمدانیان از قدرت نظامی این قبیله بهره‌مند شدند.

۲. دورانی که بنی‌عقیل موجبات تضعیف حمدانیان را فراهم کردند و حکومتی روی میراث آنان بنا نمودند.

نکته شایان توجه این است که بنی‌عقیل، قدرت نظامی ویژه‌ای در منطقه داشتند. بدین ترتیب که پیش از تأسیس حکومت، حکومت‌های هم‌جوار آنان از توانایی نظامی این قبیله بهره‌مند می‌شدند. یکی از دلایل قدرت نظامی آنان، داشتن ساختار قبیله‌ای و حضور مستمر و پررنگ آنان در منطقه عراق و شام بود. این موضوع سبب شد این قبیله بیش از پیش در مسائل سیاسی ورود یابند. گفتنی است، قبیله بنی‌عقیل بدنه اصلی عنصر لشکر حمدانیان را تشکیل می‌دادند. سیف‌الدوله حمدانی در سال ۳۳۶ قمری برای فتح حلب، سپاهی از بنی‌عقیل فراهم کرد تا بر اخشیدیان بتازد. (ابن‌عدیم، ۱۹۶۵م، ج ۱، ص ۱۱۶) این مسأله نشان‌دهنده آن است که بنی‌عقیل در خدمت حمدانیان بوده‌اند.

هم‌چنین ابوتغلب حمدانی در سال ۳۶۹ قمری، در جنگ با فاطمیان، از نیروی نظامی بنی‌عقیل بهره برد و بر رمله که در اختیار فاطمیان بود، حمله ور شد اما وی به دست نیروهای فاطمی اسیر گردید و کشته شد. (ابن‌قلانسی، ۲۰۰۷، ص ۷۰-۷۲؛ ابن‌اثیر، ۳۸۷ق، ج ۷، ص ۹۸-۹۹) اما بنی‌عقیل در این دوران، به حکومت حمدانیان وفادار بودند و با وجود شکست و کشته شدن ابوتغلب حمدانی، خانواده وی را نزد سعدالدوله بن سیف‌الدوله بردند. (همان)

از آن‌جا که حکومت حمدانیان موصل، در اواخر قرن چهارم هجری دچار ضعف گردیده بود، قبیله بنی‌عقیل از ضعف آنان بهره بردند و در پی توسعه قدرت خود برآمدند.

عواملی که باعث گردید بنی‌عقیل در صدد برآیند تا حکومت تأسیس نمایند و موجبات تضعیف حمدانیان - مخدوم سابق خود - را فراهم سازند، عبارتند از:

۱. مرگ ابوتغلب (۳۶۹ق)؛

۲. دخالت‌های آل‌بویه در حکومت حمدانیان (به اسارت درآوردن بازماندگان

حمدانی)؛

۳. حملات بنی‌مروان به قلمرو حمدانیان.

با کشته شدن ابوتغلب (سال ۳۶۹ق)، در واقع دوران حکومت خاندان حمدانی در موصل و دیاربکر به سر رسید. پس از وی، دیگر اعضای خاندان حمدانی چندان آوازه‌ای نیافتند، مگر دو تن از پسران حسن ناصرالدوله (ابوعبدالله حسین و ابوطاهر ابراهیم) که گروگان دیلمیان بودند. بهاءالدوله دیلمی در سال ۳۷۹ قمری، به آن دو کمک کرد تا به موصل بازگردند. چندی نگذشت که بهاءالدوله از کرده خود پشیمان شد و به عامل خود، خواشاده، در موصل دستور داد تا مانع ورود آن دو گردد. اما مردم موصل خواهان ورود بنی‌حمدان به موصل بودند. در همین اثنا، بنی‌حمدان با یاری مردم موصل، موفق شدند خواشاده را شکست دهند و بر موصل تسلط یابند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۴۰؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۲-۲۵۳)

در سال ۳۸۰ قمری باذامیرگرد بنی‌مروان قصد تسلط بر موصل داشت. پسران ناصرالدوله (ابوطاهر ابراهیم و ابوعبدالله حسین) که در برابر باذ ناتوان شدند، از ابوذواد محمدبن‌مسیب، امیر بنی‌عقیل کمک خواستند. محمدبن‌مسیب در ازای کمک به آنان، مناطق جزیره ابن‌عمر و نصیبین را خواستار گردید و قرار بر این شد که موصل و نواحی اطراف آن در اختیار بنی‌حمدان باقی بماند. پس از موافقت بنی‌حمدان، آنان با یک‌دیگر هم‌داستان شدند. در نهایت امر مردم موصل به ابوذواد متمایل گشته، دروازه‌های شهر را به روی وی باز کردند و در همین موقع باذ نیز کشته شد. (رودراوری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹؛ ابوالفداء، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۱۲۶؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۵۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷،

ص ۱۴۲-۱۴۳) علی‌رغم این که باذ در جنگ کشته شد، ابوطاهر امیر حمدانی شکست خورد. ابوذواد، امیر بنی‌عقیل که در ابتدا متحد ابوطاهر حمدانی بود، از فرصت استفاده کرد و وی را اسیر نمود. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۶۳)

از طرف دیگر، ابو‌عبدالله حسین حمدانی در جنگ با ابو‌علی بن مروان - جانشین باذ- اسیر شد و به وساطت خلیفه فاطمی آزاد گردید و تحت نظارت وی تا مدتی حاکم حلب بود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۴۳-۱۴۴) بدین ترتیب، آخرین بازماندگان حمدانیان در موصل از بین رفتند. تغییر و تبدیل نیروها در جزیره، عملاً اجازه نداد تا این دو برادر به سود خاندانشان کاری انجام دهند. سپس ابوذواد که در نصیبین بود، در سال ۳۸۰ قمری به موصل لشکرکشی نمود و آن‌جا را به تصرف خویش درآورد. او از بهاء‌الدوله دیلمی درخواست نمود تا حاکمی برای موصل تعیین کند. بدین ترتیب وی حاکمی برای موصل فرستاد که غیر از جمع‌آوری عایدات، اختیار دیگری نداشت و بقیه امور و امر و نهی در دست ابوذواد بود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۴۳-۱۴۴)

ابوذواد در سال ۳۸۰ قمری پس از تصرف موصل، سه اقدام اساسی برای از بین بردن قدرت حمدانیان در منطقه موصل و اطراف آن انجام داد. وی علاوه بر تصرف شهر موصل که موجبات اخراج بازماندگان حمدانیان را از عرصه سیاسی فراهم کرد، برای آن که بتواند حمدانیان را در منطقه موصل و اطراف آن به طور کلی از میان ببرد، در فاصله سال‌های ۳۸۰-۳۹۷ قمری، چندین جنگ با حمدانیان به راه انداخت. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۴۲-۲۳۸؛ رودراوری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۶-۱۷۷) او هم‌چنین در سال ۳۸۲ قمری، ابوذواد محمد بن مسیب عقیلی به نام عزیز فاطمی در موصل خطبه خواند و سکه زد. (مقریزی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۹۱-۲۳۷؛ ابن‌تغری بردی، ۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۱۲۰-۱۲۱)

علاوه بر این، ابو‌الذواد حتی دختر خود را به ازدواج بهاء‌الدوله، پسر عضدالدوله دیلمی درآورد. (ابن‌خلکان، ۱۹۴۸م، ج ۴، ص ۳۴۸) از این رو، وی دامنه نفوذ خود را افزایش داد و علاوه بر موصل و نصیبین، بر بلد نیز سلطه یافت. اما بهاء‌الدوله، امیر آل‌بویه از قدرت‌گیری

بیش از حد بنی‌عقیل ناراضی بود و در اواخر سال ۳۸۱ قمری، سپاهی به فرماندهی ابوجعفر حجاج بن هرمز به موصل فرستاد و آن‌جا را گرفت. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۵۷) بدین ترتیب ابوذواد موصل را از دست داد و تا هنگام مرگش (سال ۳۸۶ق) فقط بر نصیبین حکومت می‌کرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۴۲-۱۴۵ و ۱۵۷)

### بنیان‌گذاری حکومت بنی‌عقیل

پس از وفات ابوذواد، بر سر جانشینی وی اختلاف افتاد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۸۱؛ روزراوری، ۱۳۷۹، ص ۲۸۱) از طرفی بزرگان بنی‌عقیل، از علی بن مسیب حمایت می‌کردند و از طرف دیگر مقلدین مسیب داعیه امارت داشت. مقلدین مسیب (۳۸۶-۳۹۱ق) برای آن‌که بتوانند به قدرت برسند، از ترفندی استفاده نمود. از یک طرف مقلد دیلمیان موصل - این شهر در این زمان در اختیار ابوجعفر حجاج، نماینده بهاءالدوله بود - را به سوی خود جلب نمود. هم‌چنین با بهاءالدوله نامه‌نگاری کرد و متعهد شد که سالیانه دو میلیون درهم برای وی بفرستد. از طرف دیگر، نزد علی بن مسیب برادرش چنین وانمود کرد که بهاءالدوله موصل را تحت فرمان وی قرار داده است. بدین ترتیب وی را با خود علیه ابوجعفر حجاج همراه ساخت. دو برادر با هم‌دستی یک‌دیگر، توانستند ابوجعفر حجاج را از موصل برانند. از این رو مقلد و علی، بر موصل تسلط یافتند و قرار بر این شد که به نام هر دو خطبه خوانده شود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۸۱؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۶۳-۳۶۴)

با وجود این‌که بهاءالدوله دیلمی با استیلا یافتن مقلد بر موصل مخالف بود، پیمان صلحی منعقد کرد که مقلد ناگزیر شد سالانه ده‌هزار دینار خراج دهد و خطبه را نیز به نام او بخواند. بهاءالدوله قدرت مقلد را به رسمیت شناخت و به وی لقب «حسام‌الدوله» داد و موصل، کوفه و جامعین را به او واگذار نمود. از این رو، خلیفه قادر بالله نیز این امر را تأیید کرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۸۲؛ ابن‌حزم اندلسی، ۱۹۶۲م، ص ۲۹۰) بدین ترتیب



می‌توان گفت، مقلد بنیان‌گذار حکومت بنی‌عقیل در موصل است و برای تأسیس حکومت خود، پرداخت خراج و تابعیت حکومت آل‌بویه را پذیرفت.

سیاست کلی بنی‌عقیل در قبال آل‌بویه چنین بود که برای حفظ موجودیت سیاسی، در ابتدای امر از طریق اتحاد با این حکومت، دولت خویش را تأسیس و تثبیت کردند. مقلد با وجود آن که خراج‌گذار آل‌بویه بود، از ضعف حکومت مرکزی استفاده نمود و با اتحاد با بزرگان منطقه، نماینده بهاء‌الدوله در موصل چنان عرصه را بر خود تنگ دید که گریخت. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۸۲)

همان‌طور که بیان گردید، مقلد بن‌مسیب و علی بن‌مسیب به اشتراک حکومت می‌کردند که در سال ۳۸۷ قمری میان آن دو اختلاف افتاد. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۶۳-۳۶۴) علی با کمک برادرش حسن، موصل را تسخیر نمود و توانست مدت سه سال حکومت را از مقلد بستاند (۳۸۷-۳۹۰ق). در طول این مدت، ابتدا علی و پس از آن حسن حکومت کردند.<sup>۱</sup> اما در سال ۳۹۰ قمری، مقلد با کمک بنی‌خفاجه به امارت موصل بازگشت. پس از آن با تسلط بر انبار<sup>۲</sup> و دقوفا<sup>۳</sup> قدرت خود را تثبیت نمود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۸۶-۱۸۷)

مقلد در سال ۳۹۱ قمری به دست غلامان ترک که از جان خود بیمناک بودند، در انبار کشته شد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۰۹) در زمان مقلد، امارت بنی‌عقیل نیرو گرفت و صاحب منزلتی در منطقه گردیدند. وی علاوه بر، این که محافظت از غرب فرات را بر عهده گرفت، نماینده‌ای در بغداد داشت. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۸۱-۱۸۲)

۱. پس از مرگ علی، حسن به قدرت رسید.

۲. پس از آن‌که بر موصل تسلط یافت، به جنگ علی بن‌مزید اسدی تاخت، چون که در این مدت انبار را از قلمرو بنی‌عقیل جدا کرد و موفق شد وی را از آنجا اخراج نماید.

۳. دقوفا: شهری بین اربیل و بغداد است (حموی، ۱۳۳۹ق، ج ۲، ص ۴۵۹)

## کشمکش بنی‌عقیل با آل‌بویه

مناسبات میان بنی‌عقیل با آل‌بویه را به دو مرحله می‌توان تقسیم نمود:

۱. آل‌بویه متحد رقبای بنی‌عقیل (بنی‌مزید و بنی‌خفاجه) علیه آن حکومت؛

۲. آل‌بویه متحد بنی‌عقیل علیه غزان.

پس از بنیان‌گذاری حکومت بنی‌عقیل، به دلیل اقداماتی که این حکومت بر ضد اقتدار آل‌بویه انجام داد و به دلیل مجاورت و نزدیکی حکومت بنی‌عقیل به مقرر آنان بغداد، حکومت آل‌بویه برای تحت تابعیت درآوردن این حکومت، به هر ترفندی متوسل شد. در مرحله اول، آل‌بویه می‌کوشیدند تا با همراهی قدرت‌های دیگر منطقه که رقیب بنی‌عقیل بودند (مانند بنی‌مزید و بنی‌خفاجه)، این حکومت را به تابعیت خود درآورند؛ اما با حمله غزان اوضاع تغییر نمود. حمله غزان موجب گردید مناسبات میان بنی‌عقیل و آل‌بویه حسنه گردد و مواضع این دو حکومت برای سرکوبی غزان به هم نزدیک شود.

### مرحله اول: آل‌بویه متحد رقبای بنی‌عقیل علیه آن حکومت

پس از مقلد، پسرش معتمدالدوله ابومنیع قرواش (۳۹۱-۴۴۲ق) به امارت رسید. عمویش حسن مدعی حکومت بود و با توجه به این‌که بزرگان بنی‌عقیل از قرواش حمایت کردند، وی به هم‌سویی با قرواش تن داد. بدین ترتیب امارت وی در موصل و اطراف آن مسجل گردید. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۰۹؛ ابن‌خلکان، ۱۹۴۸م، ج ۵، ص ۲۶۱ و ۲۶۳) قرواش برای تثبیت قدرت خود، روابطش را با بزرگان بنی‌عقیل مستحکم‌تر کرد تا بتواند فرمانده بویهی مستقر در موصل را مغلوب خود نماید. (ابوالفداء، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۲۸؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۹۱۶) دوران حکومت قرواش، از حیث نضج‌گیری اندیشه تشکیل یک امارت مستقل، یکی از مهم‌ترین دوره‌های حیات بنی‌عقیل بود.

یکی از مشکلات قرواش در طول دوران حکومتش، در دسر آفرینی‌های قبیله بنی‌خفاجه بود. همان‌طور که بیان گردید، بنی‌خفاجه شاخه‌ای از بنی‌عقیل بودند. (قلقشندی، بی‌تا، ص ۱۴۶) سکونت‌گاه‌های بنی‌خفاجه، در همسایگی بنی‌عقیل در اطراف کوفه قرار داشت

(اصفهانی، ۱۳۴۵ق، ج ۸، ص ۱۷۸) و این نواحی را کانون فعالیت‌های سیاسی خویش قرار داده بودند.<sup>۱</sup> شهر کوفه تابع امیر بنی‌عقیل بود و از آن جا که بنی‌خفاجه در اطراف این شهر زندگی می‌کردند، تنش امری اجتناب‌ناپذیر بود. بنی‌خفاجه در سال ۳۹۱ قمری، علاوه بر کوفه، به شهر جامعین تجاوز کردند که تحت امر قرواش بود. بدین ترتیب قرواش آنان را سرکوب کرد و آنان به سوی شام گریختند. (ابن خلکان، ۱۹۴۸م، ج ۴، ص ۳۵۱؛ ابن اثیر، ۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۰۹-۲۱۰) این امر، نشان می‌دهد که قرواش از سویی قصد تثبیت جایگاهش و از سوی دیگر، قصد گسترش امارتش را داشته است.

حکومت بنی‌عقیل تا پیش از این، خراج‌گذار حکومت آل‌بویه بود. هر چند طی دو مرحله، نماینده امیر آل‌بویه در موصل عرصه را بر خود تنگ دیده، گریخت، در سال ۳۹۲ قمری رسماً میان بنی‌عقیل و آل‌بویه عراق درگیری ایجاد شد؛ زیرا قرواش مدائن را تصرف کرد و سپاه آل‌بویه از رقیب بنی‌عقیل (بنی‌خفاجه که به شام گریخته بودند)، در این جنگ دعوت کرد. سپاه آل‌بویه و بنی‌خفاجه با هم‌کاری یک‌دیگر موفق شدند مواضع قرواش را در منطقه تضعیف کنند و کوفه را در اختیار بگیرند.<sup>۲</sup> (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۵۰؛ ابن اثیر، ۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۱۴) قرواش که تاب و تحمل آن را نداشت، در سال ۳۹۷ قمری به کوفه حمله‌ور شد؛ اما توفیقی نیافت. (ابن اثیر، ۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۳۴)

آل‌بویه عراق از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا بنی‌عقیل را که پیش‌تر خراج‌گذارشان بودند، به متابعت از خویش وادار نمایند. بدین ترتیب در سال ۴۰۲ قمری، فخرالملک جانشین عمیدالجیوش، بنی‌خفاجه را بار دیگر علیه بنی‌عقیل بر سر محافظت از آبیاری

۱. شایان ذکر است، تفاوت میان بنی‌عقیل و بنی‌مزید با بنی‌خفاجه، در این بود که دو قبیله نخست بر بخش‌های حاصل‌خیزی از عراق تسلط داشتند، در حالی که بنی‌خفاجه همان زندگی کوچ‌نشینی و گله‌داری را ادامه دادند. (ناجی الیاسری، ۱۳۹۰، ص ۳۸)

۲. در سال ۳۹۳ قمری ابوعلی بن‌استادهرمز (عمیدالجیوش) و ابو جعفر حجاج، در جنگی که میان آن دو در عراق رخ داد، از نیروهای بنی‌عقیل و بنی‌خفاجه مدد گرفتند. (ابن اثیر، ۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۱۴) این موضوع، نشان می‌دهد، که این دو قبیله، از توان نظامی بالایی در منطقه برخوردار بودند.

فرات تحریک نمود. بدین ترتیب بنی خفاجه به قلمرو قرواش حمله ور کردند.<sup>۱</sup> (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۶۳)

از این رو می‌توان گفت: بنی عقیل که منطقه گسترده‌ای را در اختیار داشتند، عرصه را بر بنی خفاجه تنگ نموده، در نتیجه نزاعی مستمر میان آن دو وجود داشت. از طرف دیگر، حکومت آل بویه از قدرت بنی خفاجه برای جلوگیری از پیشروی‌های بنی عقیل بهره می‌برد. این موضوع، نشان می‌دهد که توانایی سیاسی و نظامی بنی عقیل در منطقه به قدری بود که حکومت آل بویه را نگران ساخت تا به هر ترفندی، درصدد تضعیف این قدرت برآید.

بار دیگر در سال ۴۱۱ قمری، حکومت آل بویه عراق با همراهی بنی مزید به جنگ قرواش پرداخت. قرواش در این نبرد شکست خورد. بدین ترتیب نمایندگان حکومت آل بویه موفق شدند بر قلمرو وی مسلط شوند. در این زمان، قرواش یکی نزد امیر آل بویه فرستاد و اطاعت خود را ابراز نمود. (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۰۸؛ ابوالفداء، ۱۳۷۵ق، ج ۴، ص ۴۹) این همان نتیجه‌ای بود که امیر آل بویه انتظار داشت.

در سال ۴۱۷ قمری از یک طرف بنی خفاجه به قلمرو قرواش کوفه تاختند که قرواش موفق به سرکوب آنان نشد. (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۲۵) از طرف دیگر، به قلمرو دبیس امیر بنی مزید حمله کردند. بدین ترتیب قرواش و دبیس بر سر یک هدف با یکدیگر هم‌داستان شدند و آن جنگ با بنی خفاجه بود. ولی با وجود شمار فراوان سپاه دبیس و قرواش، بنی خفاجه پیروز شدند و در کوفه به نام امیر آل بویه خطبه خواندند.<sup>۲</sup> (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۲۶) نکته قابل توجه این است که بنی خفاجه برای این که بتوانند در برابر بنی عقیل ایستادگی کنند، دست به دامان حکومت آل بویه بغداد شدند و حکومت آل بویه نیز از این مسأله استقبال می‌کرد؛ چون که شاهد قدرت‌گیری هر چه بیشتر بنی عقیل بود. فعالیت‌های قبیله بنی خفاجه و حملاتش به ویژه بر ضد قبیله بنی عقیل، مکرر و متمرکز بود. شاید این کار دو دلیل داشته:

۱. بنی خفاجه پی‌درپی در سال‌های متمادی به کوفه حمله ور می‌شدند. (ابن جبیر، ۱۹۵۸م، ص ۱۸۷)

۲. نام جلال‌الدوله را از خطبه انداخته، به نام ابوکالیجار خطبه خواندند.

۱. مناطق تابع بنی‌عقیل در مسیر کوچ بنی‌خفاجه بود.  
۲. حاکمان آل‌بویه عراق به ویژه پس از مرگ شرف‌الدوله، دستخوش آشوب گشته بودند و میان جلال‌الدوله و ابوکالیجار منازعه بود. این منازعات در حکومت آل‌بویه سبب شد تا آنان از وجود بنی‌خفاجه بهره ببرند.  
در پی کشمکش‌های قرواش با بنی‌خفاجه و ضعف و سستی وی در جنگ با این قبیله، میان اعضای خاندان بنی‌عقیل اختلاف پیش آمد. بدین ترتیب از یک طرف بدران برادر قرواش با همراهی تعدادی از بزرگان بنی‌عقیل<sup>۱</sup> و از طرف دیگر، قرواش و اثیرعنبر متحد شدند.<sup>۲</sup> میان این دو گروه جنگ درگرفت؛ اما در نهایت میانشان صلح افتاد و قرواش شهر نصیبین را به برادرش بدران بازگرداند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۲۶) سپردن شهر نصیبین به بدران، به این دلیل بود که بدران را با امیر بنی‌مروان در کشاکشی دائم قرار دهد. قرواش نیز قصد داشت بدران را به نقطه دوری از موصل بفرستد؛ چون در این برهه زمانی روابط آنان حسنه نبود. از این رو در سال ۴۱۹ قمری، میان بدران با امیر بنی‌مروان بر سر شهر نصیبین چندین بار جنگ درگرفت که در این جنگ‌ها بدران پیروز میدان بود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۳۱)

#### مرحله دوم: آل‌بویه متحد بنی‌عقیل علیه غزان

تضعیف قدرت آل‌بویه، موجب نفوذ هر چه بیش‌تر ترکمانان به غرب ایران گردید. بخشی از ترکان در سال ۴۰۹ قمری، به رهبری چغری بیگ به آذربایجان و بخش دیگری از آنان در سال ۴۲۰ قمری به فرماندهی کوکناش، در مناطق ری، اصفهان و همدان ناآرامی ایجاد کردند. هم‌چنین آنان در سال ۴۲۰ بر همدان چیره شدند و سپس در این سال به دیاربکر نیز روانه گشتند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۳۹-۳۴۱)

۱. نجدالدوله بن‌قواد و رافع بن‌حسین از بزرگان بنی‌عقیل.

۲. آن‌چه ابن‌اثیر از علت این درگیری نقل می‌کند، پناه گرفتن اثیر عنبر از فرماندهان سپاه آل‌بویه بود که به نزد قرواش پناهنده شد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۲۶)

حمله غزان به منطقه جزیره و شهر موصل، از وقایع مهم دوران امارت قرواش بود. در سال ۴۲۰ قمری ترکان مزاحمت‌هایی برای حکومت بنی‌عقیل در موصل ایجاد کردند. گروهی از آنان به رهبری منصور بن قزغلی به سمت موصل رفتند. در ابتدا قرواش پیکری سوی آنان فرستاد تا دل آنان را به وسیله پرداخت سه هزار دینار نرم سازد تا از حمله به موصل خودداری کنند. ولی غزان پانزده هزار دینار درخواست کردند. قرواش در حین استحکام بخشیدن به قلعه موصل، مشغول جمع‌آوری پول نیز بود؛ اما غزان به موصل حمله کردند و قرواش در جنگ شکست خورد و به سن<sup>۱</sup> فرار کرد. او ضمن فرار به سن، به جلال‌الدوله بویه، دبیس بن مزید امیر بنی مزید و امرای گرد نامه نوشت و اوضاع را برای آنان شرح داد و درخواست کمک نمود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۴۱-۳۴۲)

غزان که بر موصل مسلط شدند، کشتار بسیار کردند و ۲۴ هزار دینار از مردم موصل بستاندند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۴۲) چون تسلط غزان بر موصل به درازا کشید، جلال‌الدوله دیلمی در پی درخواست‌های کمک قرواش، نامه‌ای برای طغرل سلجوقی نوشت و وضعیت پیش‌آمده را شرح داد و از آشوب‌گری آنان شکایت کرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۴۲) در پی درخواست‌های کمک قرواش، جلال‌الدوله موفق به دادن کمک به او نشد، چون سربازان ترک از وی فرمان نمی‌بردند. ولی دبیس امیر بنی مزید و ابوالشوک امیر بنی‌عزاز گرد، به کمک قرواش شتافتند و غزان را شکست دادند و از موصل بیرون راندند.<sup>۲</sup> (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۴۲-۳۴۳)

گفتنی است، پس از این‌که نیروی خطرناک و متجاوز از غزان به منطقه غزان و جزیره حمله‌ور شدند، امیر آل‌بویه و قرواش عقیلی، هر دو سعی کردند تا روابط حسنه‌ای با یک‌دیگر داشته باشند. از سال ۴۲۰ تا ۴۳۱ قمری، گزارشی از تجاوز جدی آن دو به قلمرو یک‌دیگر وجود ندارد. در فاصله سال‌های ذکر شده، روابط قرواش با جلال‌الدوله دیلمی

۱. شهری بر دجله بالای تکریت. (حموی، ۱۳۳۹ق، ج ۳، ص ۲۶۸)

۲. قرواش سرهای کشتگان غز را با کشتی به بغداد فرستاد. شعرای عرب چون ابن‌شیل، او را به سبب این پیروزی مدح کرده‌اند.

حسنه بود. قرواش در سال ۴۲۸ قمری به جلال‌الدوله در جنگ با ابوکالیجار و بارسطغان<sup>۱</sup> کمک نمود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳) هم‌چنین در سال ۴۳۰ قمری بر اساس اخبار به‌دست‌آمده، روابط حسنه بوده است.<sup>۲</sup> (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۸) اما این روابط در سال ۴۳۱ تیره شد.

قرواش پس از آسودگی نسبی از بابت غزان، علاوه بر حمله به تکریت در سال ۴۳۱ قمری، ترکان بغداد را علیه امیر آل‌بویه تحریک نمود. از این رو، جلال‌الدوله با سپاهی راهی انبار شد که قرواش بر آن مسلط بود. در جنگ میان جلال‌الدوله و نیروهای قرواش، میان نیروهای بنی‌عقیل اختلاف ایجاد شد. بدین ترتیب قرواش مانند دفعه پیش ناچار طی نامه‌ای از جلال‌الدوله خواست وی را ببخشد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۲۸) پس از آن‌که قرواش بار دیگر اطاعت از امیر آل‌بویه را در پیش گرفت، تا سال ۴۴۰ قمری هم‌چنان از قدرت فراوانی در منطقه برخوردار بود.<sup>۳</sup> (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۴۲ و ۴۹)

در اواخر حکومت قرواش، تنازعاتی به ضعف و اضمحلال دولت وی شتاب داد. در سال‌های ۴۴۰ و ۴۴۱ قمری چندین بار میان قرواش با برادرش ابوکامل برکت‌بن مقلد اختلاف پیش آمد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۴۹) هرچند میان این دو آشتی افتاد، در این کشاکش قدرت قرواش به سستی گرایید. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۰-۵۱) از طرف دیگر،

۱. از سالاران بزرگ بغداد که لقب «حاجب‌الحجاب» داشت.

۲. جلال‌الدوله وزیر خود ابوقاسم بن ماکولای را که قصد زندانی کردن داشت، به قرواش سپرد. قرواش وزیر را در زندان هیت زندانی نمود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۸)

۳. قرواش در فاصله زمانی سال‌های ۴۳۷-۴۴۰ قمری، در منطقه جزیره از قدرت فراوانی برخوردار بود و موفق شد موازنه قوایی در منطقه تحت سیطره خود برقرار کند. از طرفی در سال ۴۳۷ قمری، وی چنان قدرتی داشت، که حکمران اربل را که میان اعضای آن خاندان اختلاف افتاده بود - منصوب کند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۴۲) سلار بن موسی در سال ۴۳۷ قمری با برادرش عیسی بن موسی - حکمران اربل - دچار اختلاف شد و نزد قرواش پناهنده گردید. پس از مدتی، عیسی به دست برادرزاده‌هایش کشته شد و قرواش همراه سلار به اربل رفت و آن‌جا را به دست سلار سپرد و خود به موصل بازگشت. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۴۲) از طرف دیگر، میان گردان حمیدی و هذبانیه وساطت کرد؛ زیرا میان آنان درگیری ایجاد شده بود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۴۹)

در سال ۴۴۱ قمری به دلیل تجاوزهای نیروهای بنی‌عقیل در سرزمین‌های متعلق به امیر آل‌بویه (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۱) و هم‌چنین شکایت مردم انبار از ستم‌های قرواش، بساسیری انبار را تصرف کرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۳)

اما یک سال بعد (۴۴۲ق)، ابوکامل که متوجه ضعف روزافزون برادرش قرواش، شده بود، بر موصل مسلط شد. از این رو، علاوه بر آن‌که بر قلمرو قرواش تسلط یافت، قدرت اجرایی وی را گرفت و وی را زندانی کرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۴-۵۵) اما حکومت وی بیش از یک سال طول نکشید و در سال ۴۴۳ قمری از دنیا رفت.<sup>۱</sup> (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۷۵-۳۷۷) پس از مرگ ابوکامل قریش‌بن‌بدران بن‌مقلد (۴۴۳-۴۵۳ق) قدرت را به دست گرفت. یک سال بعد (۴۴۴ق) قرواش در دژ جراحیه در حومه موصل وفات یافت. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۶۰ و ۶۳)

#### پیمان‌های سست و نیم‌بند بنی‌عقیل با فاطمیان و سلجوقیان

بنی‌عقیل و دیگر حکومت‌های محلی<sup>۲</sup> که در حد فاصل سرزمین‌های تحت حاکمیت فاطمیان و عباسیان به سر می‌بردند، به عنوان حکومت‌های ضربه‌گیر<sup>۳</sup> برای هر دو خلافت عمل می‌کردند. داعیان فاطمی، توانستند توجه حکومت بنی‌عقیل را به فاطمیان جلب کنند. از سوی دیگر، خاندان بنی‌عقیل نیز در پی دسترسی به موقعیت بهتر و یا رهایی از پرداخت خراج به آل‌بویه، به فاطمیان روی آوردند و به نام آنان خطبه خواندند. چنان‌که ابوذواد برای مدت کوتاهی، در سال ۳۸۲ قمری در موصل به نام «عزیز» خلیفه فاطمی خطبه خواند. (مقریزی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ابن‌تغری بردی، ۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۱۱۶)

۱. وی در پی زخمی که در جنگ با غزان برداشته بود، فوت کرد. او پیش از مرگ، قصد جنگ با ملک‌رحیم آخرین امیر آل‌بویه داشت.

۲. هم‌چون بنی‌مرداس و بنی‌جراح در شام.

۳. در اصطلاح علوم سیاسی، امروزه به عنوان حکومت‌های «Buffer» مطرح هستند.



در زمان امارت قراوش، تبلیغات فاطمیان در سرزمین‌های جزیره و عراق تأثیرگذار بود. قراوش شیعی‌مذهب طبیعتاً به فاطمیان تمایل داشت. از این رو، در سال ۴۰۱ قمری در شهرهای موصل، انبار، مدائن و کوفه، برای مدت کوتاهی خطبه به نام «الحاکم» خلیفه فاطمی خوانده شد. این اقدام، به عکس‌العمل خلیفه عباسی منتهی گردید؛ لذا سپاهی به موصل روانه کرد. قبل از رسیدن سپاه به موصل، قراوش پشیمان شد و خطبه را به نام عباسیان برگرداند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۵۳-۲۵۴؛ ابن‌تغری بردی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۷) شایان ذکر است که میل باطنی بنی‌عقیل، به حکومت‌های شیعی مذهب بود؛ اما به دلیل مقتضیات سیاسی و نظامی و برای حفظ موجودیت سیاسی‌شان، در کل برخلاف میل باطنی خویش رفتار می‌کردند.

پس از قدرت‌یابی سلطان طغرل در غرب ایران، قریش عقیلی در سال ۴۴۶ قمری برای اثبات خود در مناسبات منطقه، خطبه به نام طغرل خواند. با این اقدام گسترده، نفوذ وی افزایش یافت.<sup>۱</sup> (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۶۷-۶۸) اتحاد قریش عقیلی با سلجوقیان تا بدانجا رسید که وی در سال ۴۴۸ قمری به همراه قتلش، علیه بساسیری و نورالدوله بن‌دبیس مزیدی وارد جنگ شد؛ اما پس از شکست قریش و قتلش، وی به جرگه فاطمیان پیوست. گفتنی است، در این برهه زمانی، حمیدالدین کرمانی، داعی بزرگ فاطمی در مدت اقامت خود در عراق، توانست با قریش عقیلی ارتباط برقرار سازد و حمایت وی را جلب کند. هم‌چنین داعی دیگر فاطمی، مؤید شیرازی نیز با این خاندان ارتباط برقرار کرد و توانست تابعیت قریش عقیلی را نسبت به مستنصر فاطمی به دست آورد. بدین ترتیب قریش در سال ۴۴۸ قمری در موصل خطبه را به نام مستنصر فاطمی خواند و اعلام فرمان‌برداری نمود. از این رو، مستنصر برای او خلعت فرستاد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۷۷؛ مؤید شیرازی، ۱۹۴۹م، ص ۱۴-۱۵، ۱۸-۲۸؛ معاضیدی، ۱۹۶۸م، ص ۷۹)<sup>۲</sup>

۱. قریش عقیلی پس از این اقدام بر انبار مسلط گردید.

۲. در کتاب *دوله بنی‌عقیل فی الموصل* نوشته معاضیدی درباره عباسیان نیز به طور مختصر بیان گردیده است.

در پی آن (۴۴۸ق) سپاهیان طغرل راهی موصل شدند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب قریش، کسانی را واسطه نمود تا فرمان‌برداری خود را از طغرل ابراز نماید. طغرل وی را بخشید و نهر ملک، بادوریا، انبار، هیت، دُجیل، نهر بیطر، عکبرا، آوانا، تکریت، موصل و نصیبین را زیر فرمان قریش قرار داد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۷۷-۷۸) بار دیگر در اواخر سال ۴۴۸قمری، قریش به همراه مسلم پسرش، در رجب در خدمت بساسیری بودند. این نشان می‌دهد که موضع بنی‌عقیل تغییر نموده و به سوی فاطمیان متمایل شده است. درست در همین زمان، طغرل موصل و نواحی اطراف آن را به ابراهیم‌بنال سپرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۷۸-۷۹) از این رو، قریش نزدیک به دو سال از مقرر قدرت خود دور ماند.

ابراهیم‌بنال در سال ۴۵۰قمری به دلیل سرکشی در برابر طغرل، موصل را ترک کرد. بدین ترتیب قریش و بساسیری، از فرصت استفاده کردند و موصل را به تسخیر خود درآوردند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۸۲-۸۳) در نتیجه، طغرل برای سرکوبی ابراهیم‌راهی همدان شد. بساسیری در سال ۴۵۰قمری از فرصت به‌وجودآمده استفاده نمود و با کمک قریش بغداد را تسخیر کرد و در آن‌جا خطبه به نام مستنصر فاطمی خواندند.

بدین ترتیب حکومت یک‌ساله فاطمیان، با اجرای شعائر شیعی در بغداد آغاز شد و خلیفه عباسی تبعید گردید. (مؤید شیرازی، ۱۹۴۹م، ص ۱۴-۱۵، ۱۸-۲۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۸۳-۸۵) پس از آن‌که طغرل بساسیری را شکست داد، قریش بار دیگر تحت تابعیت طغرل قرار گرفت؛ اما در سال ۴۵۲قمری طغرل، در جواب بی‌وفایی قریش به وی، به امیر بنی‌خفاجه - محمود بن‌اخرم - رقیب قریش خلعت داد و حکم‌رانی بنی‌خفاجه را بر کوفه مسجل کرد و محمود را میراب فرات نمود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۹۰) بدین ترتیب قدرت و نفوذ قریش بر اثر اقدامات طغرل افول کرد. وی در سال ۴۵۳قمری وفات یافت و

۱. طغرل به دلیل آن‌که سپاهیان در بغداد به ستم‌گری دست می‌زدند، موجب ناراحتی خلیفه شد. خلیفه از ستم‌گری سپاهیان طغرل شکایت کرد و او فرمان‌برداری نمود و سپاهیان را از بغداد خارج ساخت و به سوی موصل روانه شد. لذا نصیبین و نواحی اطراف موصل، در اختیار طغرل سلجوقی قرار گرفت. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۷۷-۷۸)

پسرش مسلم با همراهی بزرگان بنی‌عقیل به قدرت رسید. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۹۱) مسلم (۴۵۳-۴۷۷ق) یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های بنی‌عقیل بود که قلمروش را توسعه داد.

در سال ۴۵۵ قمری که طغرل وفات یافت و پیش از استقرار قدرت آل‌بارسلان، دیوان خلافت، مسلم را به بغداد فراخواند. دیوان خلافت خشنودنامه‌ای برای وی فرستاد و او را به سوی خود جلب نمود. بدین ترتیب وی مطیع دستگاه خلافت گردید. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۹۴-۹۵)

### بنی‌عقیل در تابعیت سلجوقیان و گسترش آن حکومت در شام

به همان ترتیب که قریش عقیلی در اواخر حکومتش از طغرل متابعت نمود، مسلم نیز از آل‌بارسلان اطاعت کرد. بدین ترتیب آل‌بارسلان در ۴۵۸ قمری، انبار، هیت، سن، حربی و بوازیج را به اقطاع مسلم واگذار نمود. لذا وی به بغداد رفت و خلیفه القائم عباسی نیز به او خلعت بخشید. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۰۴) او در سال ۴۶۲ قمری با صفیه، خواهر آل‌بارسلان ازدواج نمود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۰۷؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۸۵)

سلاجقه در صدد نبودند قبایل عرب از جمله حکومت بنی‌عقیل را از میان ببرند. سلاجقه تمایل چندانی برای سلطه مستقیم بر این قبیله نداشتند. از این رو، سیاست مدارا و سازش را در پیش گرفتند؛ اما خواهان تابعیت این حکومت بودند. (باسورث، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵؛ ناجی‌الیاسری، ۱۳۹۰، ص ۹)

از جمله اولین اقدامات مسلم پس از رسیدن به قدرت، رویارویی با فاطمیان بود. وی در سال ۴۶۰ قمری، در رحبه با قبیله بنی‌کلاب که مدافع فاطمیان بود، جنگید و آنان را شکست داد. مسلم با توجه به این‌که رسماً به جنگ فاطمیان پرداخت، خلیفه عباسی برای این خوش‌خدمتی به وی خلعت بخشید. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۰۶) همان‌طور که

پیش‌تر بیان گردید، پیش از این، پدرش قریش در رحبه در خدمت فاطمیان بود؛ اما در این مرحله زمانی، مسلم در خدمت سلجوقیان علیه فاطمیان بود.

مسلم هم‌چنین از ملک‌شاه سلجوقی اطاعت نمود و در زمان سلطنت وی، قلمرو خود را گسترش داد. گفتنی است، مسلم با حکومت بنی‌مرداس<sup>۱</sup> برای به دست گرفتن شهرهای مهم در منطقه شام و جزیره در رقابت بودند. مسلم مناطق مختلف در شام را زیر سلطه خویش درآورد. چندین بار رحبه میان وی و محمود بن نصر مرداسی دست‌به‌دست شد. همان‌طور که بیان گردید، از سال ۴۴۸ قمری، حضور سیاسی موثر بنی‌عقیل در رحبه آغاز شد. پس از چندی، مسلم توانست حران، دیار ربیع و مضر را به تصرف خویش درآورد. (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م، ص ۱۰۶) بدین ترتیب سیطره و قدرت وی در شام نیز گسترده گردید. می‌توان چنین گفت: پس از آن که بنی‌عقیل در تابعیت سلجوقیان قرار گرفتند، نفوذ و قدرت این حکومت هم بیش‌تر گردید. گفتنی است سیاست کلی بنی‌عقیل در جهت حفظ موجودیت سیاسی و گسترش قلمرو خویش، اتحاد با سلجوقیان بود.

ملک‌شاه پس از تثبیت جایگاه خود در ایران، متوجه شام گردید. وی قصد داشت تا طرح پدرش را در الحاق مصر به قلمرو سلجوقیان اجرا کند. بدین ترتیب تنش را برای امارت شام برگزید. ملک‌شاه به امرای جزیره و شام از جمله مسلم بن قریش، امر کرد تا از تنش حمایت کنند. به دلیل اختلافات داخلی حکومت بنی‌مرداس، تنش در ابتدا موفق گردید امرای عرب بنی‌کلاب را علیه سابق‌بن محمود امیر بنی‌مرداس با خود همراه سازد. (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م، ص ۱۸۱؛ ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۲۸۹)

مسلم از پیوستن بنی‌کلاب به سلجوقیان ناراضی بود؛ زیرا مسلم از قبیله عربی بنی‌عقیل بود و با بنی‌مرداس از قبیله بنی‌کلاب عرب خویشاوندی داشت. در نتیجه، این گرایش‌ها، به تشکیل اتحادیه عربی میان قبایل بنی‌کلاب و مسلم بن قریش علیه سلجوقیان انجامید. سابق به بزرگان بنی‌کلاب چنین نامه نوشت:

۱. بنی‌مرداس (۴۱۴-۴۷۲ق) در حلب حکومت داشته است.

من از سرزمین و عزت شما حمایت و دفاع می‌کنم و اگر این سرزمین به دست تتش بیفتد، حکومت عرب‌ها نابود می‌گردد و آنان تحقیر می‌شوند.

(ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۲۹۰)

بدین ترتیب موضع تتش در برابر اتحادیه عربی تضعیف شد؛ زیرا وی بدون کمک عرب‌ها، قادر نبود بر حلب مسلط شود.

از این رو، تتش با وجود دریافت کمک نظامی از ملک‌شاه، سپاهیان‌ش در بیابان بزاعه<sup>۱</sup> توسط مسلم و سابق مرداسی متفرق گردید و مجبور به عقب‌نشینی شد. (سبط‌ابن جوزی، ۱۳۵۱ق، ص ۱۹۸؛ ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م، ص ۱۸۳) بدین ترتیب حلب را به سوی دمشق ترک کرد و در سال ۴۷۱ قمری آن شهر را فتح نمود. (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۲۶) تسلط تتش بر دمشق، موجب شد تا افراد غارت‌زده توسط سپاه تتش، به مسلم پناه ببرند. (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹) این مسأله نشان از این دارد که دو قدرت مسلم و تتش در منطقه شام روبه‌روی یک‌دیگر قرار گرفتند.

با توجه به این‌که حکومت بنی‌مرداس و اهالی حلب، راضی به تحویل دادن حکومت حلب به ترکان نبودند، دست به دامان مسلم شدند. او در محاصره حلب، با تشکیل اتحادیه عربی، بنی‌مرداس را از دست تتش نجات داد. (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م، ص ۱۸۳؛ ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۰) مسلم عرب بود و اهالی حلب به وی اعتماد داشتند؛ زیرا وی مانند پیش‌تر مردم حلب شیعه بود. در نتیجه سابق‌بن‌محمود مرداسی، موافقت خود را برای کناره‌گیری از حکومت اعلام نمود. (سبط‌ابن جوزی، ۱۳۵۱ق، ص ۲۰۳)

در نتیجه این تصمیم‌گیری سیاسی، از طرفی تعدادی از بزرگان حلب از جمله حسن بن هبة‌الله هاشمی معروف به «ابن‌حتیتی»، به موصل رفته، درخواست خود را بیان کردند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۲۷) از طرف دیگر، سابق‌بن‌محمود نیز نامه‌ای به مسلم نوشت و کناره‌گیری خود را از قدرت چنین اعلام نمود:

۱. محلی در شمال شام، در حدود چهل کیلومتری شرق حلب. (حموی، ۱۳۳۹ق، ج ۱، ص ۶۰۳ و ۸۱۱)

تو شایسته‌تر برای حکومت از من هستی. زبان عربی باعث اتحاد ماست؛ پس اگر من خورنده هستم تو نیز هم‌غذای من شو! (سبط‌ابن جوزی، ۱۳۵۱ق، ص ۲۰۳)

مسلم پیشنهاد امیر بنی‌مرداس را پذیرفت؛ اما به‌دلایلی، ترجیح داد قبل از رفتن به حلب، موافقت ملک‌شاه را برای جانشینی سابق به دست آورد. این دلایل عبارتند از:

۱. مسلم می‌دانست توانایی مقابله با سلطان سلجوقی را ندارد.
۲. ترس از این‌که پس از ترک موصل، ملک‌شاه شهر را تصرف کند و آن را به یکی از فرماندهانش دهد.
۳. هراس از این‌که این اقدام وی باعث شود که تنش وی را به خروج از اراده سلطان متهم کند و به این بهانه به وی حمله‌ور شود.

از آن‌جا که خواهر آلبارسلان، همسر مسلم بود، پسر عمه ملک‌شاه - پسر مسلم - نزد سلطان رفت تا موافقت وی را برای این امر به دست آورد. پسر مسلم پیشنهادهایی را در ازای پرداخت سالانه سیصد هزار دینار بیان کرد از جمله:

۱. با حکومت مسلم بن قریش عقیلی بر شام و جزیره موافقت کند؛
  ۲. مسلم از جانب سلطان سلجوقی حاکم و تابع وی باشد؛
  ۳. سلطان از حمله به موصل جلوگیری کند. (سبط‌ابن جوزی، ۱۳۵۱ق، ص ۲۰۳)
- بدین ترتیب مسلم در شانزده ذی‌حجه ۴۷۲ قمری، با حمایت قبایل عرب از جمله بنی‌کلاب، بنی‌کلب و بنی‌نمیر به حلب رسید. سابق‌بن محمود در سپردن حکومت به مسلم موافق بود؛ اما برادرانش با این مسئله مخالف بودند. با توجه به اختلافات به‌وجودآمده در حلب، علی‌بن مقلدبن منقذ - امیر کفرطاب که عرب بود - میان مسلم و بنی‌مرداس میانجی‌گری کرد. لذا مسلم عقیلی در ربیع‌الآخر ۴۷۳ قمری شهر را تحویل گرفت. (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۲، ص ۶۸) بدین ترتیب، حکومت بنی‌عقیل جایگزین حکومت بنی‌مرداس در حلب گردید و مسلم حاکم سرزمین‌های شمال شام، منطقه جزیره و بخش‌هایی از عراق عرب شد.<sup>۱</sup>

۱. علاوه بر آن، شهر بایس به پسر مسلم داده شد.

### بنی‌عقیل و سلجوقیان شام در کشمکش پایدار

پس از آن که مسلم در حلب مستقر گردید، در پی گسترش نفوذ خود در شام بود. بدین ترتیب وی علاوه بر مطیع کردن دولت بنی‌منقذ در شیزر و دولت بنی‌نمیر در حران (۴۷۴ق)، در رها، انطاکیه و حمص نفوذ کرد. (ابن‌اثیر، ۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۰) هم‌چنین ترکان را از اطراف حلب پراکنده نمود.<sup>۱</sup> (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۰۷) در همین زمان تنش در دمشق مستقر بود. لذا با توسعه‌طلبی مسلم، جنگ و درگیری وی با تنش امری اجتناب‌ناپذیر بود. مسلم که توان مقابله با تنش را نداشت، به موصل رفت تا در آن جا نیرویی فراهم کند (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۰۸)

باتوجه به این احوال، هر کدام از آنان برای داشتن هم‌پیمانی تلاش می‌کردند. از آن جا که مسلم شیعه بود و با دولت فاطمیان اشتراکاتی داشت، هدف مشترک آنان اخراج تنش از شام بود. از این رو، در سال ۴۷۵ قمری میان مسلم با بدرالجمالی، وزیر فاطمیان پیمانی بسته شد، مبنی بر این که مسلم به محاصره دمشق پردازد تا کمک فاطمیان به دمشق برسد. (ابن‌اثیر، ۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۲) از طرف دیگر، بازماندگان بنی‌مرداس و امیر بنی‌منقذ از آن جا که از توسعه‌طلبی‌های مسلم به تنگ آمده بودند، با تنش هم‌پیمان شدند. (ابن‌اثیر، ۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۳) بدین ترتیب تنش از اختلافات میان امرای عرب و تضعیف عصبیت عربی (میان امیر بنی‌عقیل، امیر بنی‌منقذ و بازماندگان بنی‌مرداس) استقبال نمود.

تنش به دلگرمی حمایت امرای عرب متمایل به وی، نیروهایش را به انطاکیه فرستاد و توانست مناطق غربی حلب را فتح کند. (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۰۸) از طرف دیگر امرای عرب، شهرهای حماه و معره را اشغال نمودند. با این اقدام متحدان، مسلم که در این زمان در موصل بود، به سرعت خود را به شمال شام رساند. با ورود او به شام، امرای عرب هر کدام به قلمرو خود بازگشتند تا در مقابل هجوم احتمالی مسلم از قلمرو خود دفاع کنند. از این رو تنش، پس از جدایی امرای عرب از وی، در محرم ۴۷۶ قمری به دمشق بازگشت.

۱. مسلم در سرزمین‌های تپه‌آغدی و خانه‌لاها و کفرنبل اجازه حضور ترکان را نداد.

(ابن اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۳) گفتنی است، کشمکش‌های پایدار میان مسلمانان، پیامدهایی در پی داشت که مهم‌ترین آن‌ها، آسیب‌پذیری منطقه شام در برابر صلیبیان بود. مسلم در پی اتحاد با فاطمیان، برای تلافی حمله تتش به شمال شام، در اواخر محرم ۴۷۶ قمری به محاصره دمشق پرداخت؛ اما ناگهان محاصره را رها کرد و به حلب بازگشت. (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۱۰؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۷۲) دلایل این عقب‌نشینی عبارتند از:

۱. ناهماهنگی نیروهای عرب مانند قبایل کلاب، نمیر، طی، علیم و کلب و هم‌چنین کردهای جزیره با مسلم بن قریش؛
۲. قدرتمندتر بودن نیروهای ترک؛
۳. مقاومت تتش و حملات غافل‌گیرانه وی علیه مسلم بن قریش<sup>۱</sup> (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۳)؛
۴. عدم وفای به عهد فاطمیان برای فرستادن نیروی کمکی به مسلم<sup>۲</sup> (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰)؛
۵. شورش مردم حران علیه مسلم که می‌خواستند شهر را به جُبِق امیر ترکمانی سنی‌مذهب تحویل دهند.<sup>۳</sup> (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۳)

---

۱. ابن اثیر در نوشته‌هایش، یکی از این حملات را توصیف می‌کند: «در بعضی از روزها، لشکر دمشق با مسلم بن قریش مبارزه می‌کردند و حملاتی صادقانه علیه لشکر او انجام می‌دادند و عرب‌ها ضعیف شدند و شکست خوردند و شرف‌الدوله جایگاه خود را تثبیت کرد و قدرت را به دست گرفت». (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۳)

۲. در واقع بدرالجمالی، قدرت لازم را برای کمک به او نداشت. علاوه بر این، او مشغول پرداختن به امور آشفته و ناآرام داخلی بود. ابن عدیم می‌نویسد که او از تمایل نیروهای عربی به سمت مسلم بن قریش می‌ترسید و از دادن کمک‌های مطلوب و مفید به او خودداری کرد. (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰)

۳. مسلم بن قریش که موقعیتی در محاصره دمشق به دست نیاورد، برای سرکوبی شورش حران راهی شد. وی در مسیر خود به حران، در حمص با خلف بن ملاعب سازش کرد و رفته‌رفته، سلیمه و حمص را به وی داد. هم‌چنین با شیب بن محمود مرداسی صلح کرد و حماه را در اختیار او قرار داد. (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۱) سپس در سال ۴۷۶ قمری به حران رسید. پس از چند زد و خورد با ترکان، موفق گردید، شورش را سرکوب نماید. (ابن عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۱۱)



موقعیت مسلم پس از ترک محاصره دمشق و کمک نکردن فاطمیان، دچار تزلزل شد.<sup>۱</sup> سلطان ملکشاه در سال ۴۷۶ قمری، در صدد بود تا مناطق غربی به ویژه جزیره، دیاربکر و شام را زیر سیطره مستقیم خود درآورد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۳) اخبار این تصمیم ملکشاه، به اتحاد دو قدرت رقیب یعنی بنی‌عقیل و بنی‌مروان انجامید. بدین ترتیب ملکشاه در سال ۴۷۷ قمری، امیر ارتق‌بن‌اکسب، رهبر گروهی از ترکمانان را به جنگ متحدان فرستاد که مسلم شکست خورد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۴-۱۳۵)

اما شورش تکش برادر ملکشاه، در سال ۴۷۷ قمری،<sup>۲</sup> مانع از اقدامات بیش‌تر سلطان در منطقه جزیره و شام شد. بدین جهت ملکشاه با وجود شکست خوردن مسلم، تصمیم گرفت پیش از رسیدگی به شورش تکش، با مسلم به توافق برسد؛ زیرا وی می‌توانست اوضاع جزیره و شام را آرام کند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۵-۱۳۶) از این رو، مسلم موفق گردید دولت بنی‌عقیل را از سقوط نجات دهد و هم‌چنان نماینده سلطان سلجوقی در شمال شام باقی ماند. گفتنی است، مسلم در طول دوران حکومتش، هیچ‌گاه سیادت سلجوقیان را از نظر دور نداشت. هم‌چنین رقابت میان بنی‌عقیل و تتش به نفع مسلم به پایان رسید.

### کشمکش قدرت میان بنی‌عقیل و سلجوقیان روم

در این برهه زمانی، سلیمان بن قنلمش بن اسرائیل بن سلجوقی در آسیای صغیر، موفق گردید قدرت و نفوذ خود را گسترش دهد. (حسینی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۲). وی علاوه بر این‌که در سال ۴۷۱ قمری شهر نیقیه را فتح کرد، به سمت جنوب متمایل گشت و موفق شد در سال ۴۷۷ قمری بر شهر انطاکیه مسلط شود. (ابن‌عبری، ۱۹۹۲م، ص ۱۱۸) سلیمان بعد از تصرف

۱. در همین برهه زمانی، ترکان سلجوقی، موج تازه‌ای از مهاجرت‌های خود را به سوی غرب آسیا به ویژه شام شروع کرده بودند. گروه ترکان به رهبری جُبُّق و اُرتق‌بن‌اکسب وارد شام شدند.

۲. برای اطلاعات بیش‌تر درباره حملات ملکشاه به شرق قلمرو اسلامی به ویژه ماوراءالنهر و جنگ با قراخانیان، به کتاب *قراخانیان* (بنیان‌گذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود) از سیدابوالقاسم فروزانی مراجعه نمایید.

انطاکیه، نامه‌ای به ملک‌شاه نوشت و اظهار اطاعت کرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۶) بدین ترتیب هدف وی کسب رضایت سلطان سلجوقی بود تا مانع پیشروی اش به سمت شام نشود. در همین اثنا، سلیمان موفق گردید تعدادی از شهرهای کیلیکیه<sup>۱</sup> مثل طرطوس، ثوروس، اذنه، مصیبه و عین زربی را فتح کند. (ابن‌عبری، ۱۹۹۲م، ص ۱۱۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۶)

پس از تسلط سلیمان بر انطاکیه، درگیری با مسلم امری اجتناب‌ناپذیر بود. بدین ترتیب هر دو طرف مواضع خود را تقویت کردند. از این رو سلیمان، نواحی حلب را فتح نمود. از طرف دیگر، مسلم، امیر ترکمان جُبُق و دیگر گروه‌های عربی را با خود همراه ساخت. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۷) سلیمان با همراهی گروهی از بنی‌کلاب، به سرزمین سَرْمِین<sup>۲</sup> و بزاعه<sup>۳</sup> حمله‌ور شد. در این اثنا، مسلم از وی خواست تا خراج فیلاریت، حاکم انطاکیه را پرداخت کند؛ چون حاکم انطاکیه تابع مسلم بود.<sup>۴</sup> (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۶) عدم پرداخت خراج، بهانه‌ای برای جنگ میان مسلم و سلیمان گردید. بنابراین نیروهای دو طرف در نزدیکی انطاکیه در سال ۴۷۷ قمری با هم درگیر شدند. نتیجه این نبرد پیروزی سلیمان و شکست و قتل مسلم بود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۷) دلایل شکست مسلم را می‌توان چنین برشمرد:

۱. جنوب شبه‌جزیره آناتولی است.

۲. شهری مشهور از توابع حلب و به نام سَرْمِین بن یغز بن سام بن نوح بدین خوانده شده است. این شهر بین قَسْرین و معرةالنعمان است و از هر یک شش فرسنگ فاصله دارد. (ناصر خسرو، ۱۳۷۰، ص ۲۴۷؛ حموی، ۱۳۳۹ق، ج ۳، ص ۲۱۵)

۳. محلی در شمال شام، در حدود چهل کیلومتری شرق حلب. (حموی، ۱۳۳۹ق، ج ۱، ص ۶۰۳ و ۸۱۱)

۴. هدف مسلم، تنها بهانه‌ای برای آغاز جنگ و اخراج سلیمان از منطقه بود و سلیمان به او جواب داد که شعارش اطاعت از سلطان است، به دلیل اقامه خطبه برای او در کشورش و ضرب سکه به اسم او؛ اما پولی که فیلاریت به او پرداخت می‌کند جزیه یارانش است؛ ولی خود او مؤمن است و جزیه به او تعلق نمی‌گیرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۶)

۱. آفتاب و اوضاع آب‌وهوایی سبب این شکست شد (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۱۷)؛
۲. ترکمانان به رهبری جُبُّق که هم‌پیمان مسلم بودند، به سلیمان پیوستند (ابن‌اثیر، ۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۳۷)؛
۳. قبایل عربی از گرد مسلم پراکنده شدند. بدین ترتیب پس از مسلم، حکومت بنی‌عقیل در حلب رو به ضعف نهاد.  
گفتنی است، هم‌بستگی موجود در میان ترکمانان، موجب شد که در این موقعیت آنان با سلیمان هم‌پیمان شوند. از طرف دیگر، قبایل عربی چون مدتی بود که هم‌بستگی آن چنانی نداشتند، مسلم را رها کردند.  
اوضاع حلب پس از مرگ مسلم متشنج شد (غزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۴) و در موصل ابراهیم (۴۷۷-۴۸۶ق) جانشین وی گردید؛ اما مردم حلب، امارت ابراهیم را نپذیرفتند. بدین ترتیب شریف حسن بن هبة‌الله معروف به ابن‌حتیتی حاکم حلب شد. (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۱۸)  
پس از آن، منازعاتی در منطقه شام میان سلیمان و ابن‌حتیتی و تنش رخ داد. (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۱۸؛ ابن‌اثیر، ۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۴۰) هر سه نفر بر مواضع قدرت خود اصرار می‌ورزیدند تا این‌که به دعوت ابن‌حتیتی، ملک‌شاه به حلب تاخت.<sup>۱</sup> (ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۱۹) بدین ترتیب ملک‌شاه در ۲۳ شعبان ۴۷۹ قمری، بدون جنگ حلب را تسلیم خود نمود. (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م، ص ۱۹۵؛ ابن‌عدیم، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۲۵) می‌توان چنین بیان کرد که پس از قتل مسلم به عنوان نماینده ملک‌شاه در شام، موازنه قدرت به هم خورد و ملک‌شاه، ضرورت دید تا هر چه سریع‌تر شخصاً وارد منطقه شام گردد و به اوضاع سروسامان بخشد.

۱. سخن از منازعات میان سلیمان، تنش و ابن‌حتیتی در این مقاله نمی‌گنجد.

ملکشاه اوضاع منطقه شمالی شام را آرام کرد و از پرداختن به اوضاع جنوبی این منطقه خودداری نمود. وی هم‌چنین مناطق جنوبی شام را به تنش، و حلب، حماه، مَبِج و لاذقیه را به آق‌سنقر<sup>۱</sup> سپرد. (نویری، ۱۹۷۵م، ج ۲۶، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۴۱) انطاکیه را نیز به امیر یاغی‌سیان و رها را به بوزان داد. (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸م، ص ۱۹۶)<sup>۲</sup>

### فرجام بنی‌عقیل

همان‌طور که بیان گردید، ابراهیم بن قریش بن بدران، امیر بنی‌عقیل، در موصل قدرت را به دست گرفت. پس از آن که ملک‌شاه بر اوضاع شام مسلط گردید، در سال ۴۸۲ قمری وی را به بغداد فراخواند تا به حساب وی رسیدگی کند. ملک‌شاه دستور داد ابراهیم تحت‌الحفظ با خود به سمرقند برده شود. هم‌چنین امر کرد فخرالدوله بن جُهیر<sup>۳</sup> موصل را تحت فرمان خود بگیرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۶۷) ملک‌شاه، در این فاصله قلمرو محدودی از بنی‌عقیل - شهر بَلَد - را به عمه خود، همسر مسلم بن قریش، به اقطاع داد. پس از مرگ ملک‌شاه (سال ۴۸۶ ق) میان بازماندگان مسلم در موصل درگیری ایجاد شد. از یک طرف میان صفیه و پسرش علی و از طرف دیگر محمد پسر دیگر مسلم جنگ در گرفت که صفیه و علی پیروز شدند. پس از این جریان، ابراهیم راهی موصل شد و موصل را از صفیه و علی پس گرفت. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۶۷)

۱. قسیم‌الدوله آق‌سنقر، جد نورالدین زنگی.

۲. از جمله نتایج حمله ملک‌شاه به شام، همان‌طور که در زمان آلبارسلان اتفاق افتاد، خطبه خوانی در مکه به نام سلجوقیان بود؛ اما پس از مرگ آلبارسلان، مستنصر موفق شد امیر مکه را متقاعد کند تا خطبه را به نام فاطمیان بخواند. بنابراین با موفقیت دوباره سلجوقیان در زمان ملک‌شاه در شام، امیر مکه بار دیگر تغییر موضع داد و نام خلیفه فاطمی را از خطبه انداخت و خطبه را به نام خلیفه عباسی و ملک‌شاه خواند. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۲)

۳. فخرالدوله ابونصر محمد بن محمد بن جُهیر (۳۹۸-۴۸۳ق) وزارت حکومت‌های بنی‌عقیل، بنی‌مرداس و خلفای عباسی را بر عهده داشت. وی به خدمت ملک‌شاه سلجوقی درآمد و پس از آن سلطان سلجوقی، حکومت دیاربکر و موصل را به وی سپرد.

زمانی که ابراهیم بر موصل مسلط گردید، توسعه‌طلبی تنش در منطقه جزیره آغاز شد و بر نصیبین غلبه یافت. تنش به ابراهیم پیام داد که خطبه را به نام وی بخواند و راه بغداد را بروی هموار سازد. ابراهیم چنین نکرد و در سال ۴۸۶ قمری میان آن دو جنگی در مضیع - حومه موصل - رخ داد. در این جنگ ابراهیم کشته شد. بدین ترتیب تنش حکومت آن‌جا را به علی‌بن مسلم عقیلی (۴۸۶-۴۸۹ ق) واگذار نمود. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۳۸۵-۳۸۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۷ ق، ج ۸، ص ۱۶۷) سرانجام در سال ۴۸۹ قمری، کربوقا (کربغا)، سردار سلجوقی، به سوی موصل تاخت و علی‌بن مسلم که توان مقابله نداشت، به حله گریخت.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب کربوقا، موصل را به متصرفات دولت سلجوقی افزود. (ابن اثیر، ۱۳۸۷ ق، ج ۸، ص ۱۸۰) در نتیجه، امارت بنی‌عقیل بر موصل و نواحی اطراف آن پایان یافت؛ اما گروهی از ایشان در عانه، حدیثه و قلعه جَعْبَر، به حکومت خویش ادامه دادند. (ابن اثیر، ۱۳۸۷ ق، ج ۸، ص ۲۱۴)

### نتیجه

حکومت بنی‌عقیل ابتدا با تابعیت و خراج‌گذاری آل‌بویه تأسیس گردید. آنان کوشیدند تا از اطاعت آل‌بویه خارج شوند. حکومت آل‌بویه هم بر آن بود تا با یاری حکومت‌های محلی دیگر منطقه، بنی‌عقیل را به تابعیت دوباره خود درآورد؛ اما با حملات غزان به منطقه جزیره، امیر بنی‌عقیل و امیر آل‌بویه متوجه این خطر شدند و پس از این، تجاوزات جدی به قلمرو یک‌دیگر نداشتند. جالب توجه این است که حکومت بنی‌عقیل با حمایت دیگر قدرت‌های منطقه، موفق شد حمله غزان را دفع نماید.

با توجه به شیعی بودن بنی‌عقیل، تمایل آنان به حکومت فاطمیان امری طبیعی به نظر می‌رسید. پیش از استقرار حکومت سلجوقیان، چندین بار بنی‌عقیل تحت تابعیت فاطمیان

۱. کربوقا برادر دیگر علی، محمد بن مسلم عقیلی را به قتل رساند.

قرار گرفتند که هر بار با عکس‌العمل خلیفه عباسی مواجه می‌شدند. در نیمه قرن پنجم هجری، از یک طرف تلاش‌های داعیان فاطمی برای به اطاعت درآوردن بنی‌عقیل افزوده شد و از طرف دیگر، طغرل سلجوقی سعی داشت این حکومت را به اطاعت از خود وادار نماید.

تمایل امیر بنی‌عقیل در جهت اطاعت از فاطمیان بود و هر بار با عکس‌العمل شدید طغرل مواجه می‌شد و دوباره به اطاعت سلجوقیان در می‌آمد، اما پس از استقرار کامل سلجوقیان و شکست بساسیری، امیر بنی‌عقیل اطاعت کامل از سلجوقیان را پذیرفت و این تابعیت باعث گردید تا قدرت این حکومت تا شام گسترش یابد و حلب را به تصرف درآورد. از یک سو، تابعیت امیر بنی‌عقیل از سلطان بزرگ سلجوقی مطرح بود و از سوی دیگر، امیر بنی‌عقیل مستقر در حلب با شاخه‌های دیگر سلجوقیان در منازعه بود. حکومت بنی‌عقیل در مواجهه با سلجوقیان شام پیروز بود؛ چون حمایت ملک‌شاه سلجوقی را در اختیار داشت و وی به عنوان نماینده ملک‌شاه در شام مطرح بود؛ اما امیر بنی‌عقیل در کشمکش با سلاجقه روم شکست خورد. بدین ترتیب سیادت بنی‌عقیل در شمال شام به اتمام رسید.

در مجموع می‌توان گفت: سیاست و استراتژی کلی بنی‌عقیل در برابر قدرت‌های موجود در آن دوره زمانی، حفظ موجودیت سیاسی‌شان بوده است؛ اما اگر متغیر تشیع را در این سیاست و استراتژی بررسی نماییم، متوجه می‌شویم که با توجه به تمایل باطنی بنی‌عقیل به خلافت شیعی مذهب فاطمی، آنان در مقتضیات سیاسی و نظامی، مجبور شدند در کل برخلاف میل باطنی‌شان رفتار سیاسی داشته باشند. آنان هر زمان که فرصت لازم را به دست می‌آوردند، تمایلشان در رفتار سیاسی این حکومت نمود داشته است.

## فهرست منابع

۱. ابن‌اثیر، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م.
۲. ابن‌تغری بردی، **النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره**، قاهره: وزاره الثقافه و الارشاد القومی، ۱۳۸۳ق/ ۱۹۶۳م.
۳. ابن‌جبر، ابوالحسین محمد، **الرحله**، بیروت: دارصادر، ۱۹۵۸م.
۴. ابن‌حزم اندلسی، **جمهره انساب العرب**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۲م.
۵. ابن‌خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد، **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره: بی‌جا، ۱۹۴۸م.
۶. ابن‌عبری، ابوالفرج، **تاریخ الزمان**، ترجمه اسحاق ارمله، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۲م.
۷. ابن‌عدیم، کمال‌الدین ابوالقاسم عمر بن احمد، **زبده الحلب فی کتاب حلب**، تحقیق سامی دهان، دمشق: معهدالفرنسی، ۱۹۴۵م.
۸. ابن‌قلانسی، ابویعلی حمزه، **ذیل تاریخ دمشق**، تحقیق آمدروز. بیروت: المكتبه الکاتولیکیه، ۱۹۰۸م.
۹. ابن‌خلدون، عبدالرحمان، **تاریخ ابن‌خلدون المسمی دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر**، بیروت: چاپ خلیل شحاده و سهیل زکار، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.
۱۰. ابوالفداء، اسماعیل بن علی، **تقویم البلدان**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۱۱. \_\_\_\_\_، **المختصر فی اخبار البشر: تاریخ ابوالفداء**، بیروت: ۱۳۷۵ق/ ۱۹۵۶م.
۱۲. اصفهانی، ابوالفرج، **الاغانی**، مصر: دارالکتب المصریه، ۱۳۴۵ق/ ۱۹۲۷م.
۱۳. باسورث، کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۱۴. حسینی، صدرالدین، **اخبار الدوله السلجوقیه**، تصحیح محمد اقبال، بیروت: بی‌جا، ۱۴۰۴ق.
۱۵. حموی، یاقوت، **معجم البلدان**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۳۹ق.

۱۶. \_\_\_\_\_، معجم‌الادباء، قاهره: بی‌نا، ۱۹۰۷م.
۱۷. الروذراوری، ابوالشجاع محمدبن حسین، ذیل کتاب تجارب‌الامم، حقه و قدم له ابوالقاسم امامی. تهران: دارسروش للطباعه و النشر، ۱۳۷۹.
۱۸. زکی‌بیگ، محمدامین، زبده تاریخ‌کرد و کردستان، ترجمه یدالله روشن‌اردلان، تهران: توس، ۱۳۸۱.
۱۹. سبط ابن‌جوزی، ابوالمظفر، مرآة‌الزمان فی تاریخ‌الاعیان، حیدرآباد دکن: ۱۳۵۱ق.
۲۰. غزی، کامل‌بن حسین، نهرالذهب فی تاریخ‌الحلب، حلب: المطبعه المارونیه، بی‌تا.
۲۱. فروزانی، سیدابوالقاسم، قراخانیان، بنیان‌گذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود (آسیای میانه)، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
۲۲. قلقشندی، ابوالعباس احمدبن‌علی، مآثر‌الأنافه فی معالم‌الخلافة، تحقیق عبدالستار احمد فرّاج. کویت: بی‌جا، ۱۹۶۴م.
۲۳. قلقشندی، احمدبن‌علی، نه‌ایه‌الارب فی معرفه انساب‌العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۲۴. مقریزی، احمدبن‌علی، اتعاظ‌الحنفاء بأخبار‌الائمہ‌الفاطمیین‌الخلفاء، قاهره: لجنه التالیف و النشر و دارالکتب المصریه، ۱۳۷۸ق/ ۱۹۶۷م.
۲۵. معاصیدی، خاشع، دوله بنی‌عقیل فی الموصل، بغداد: مطبعه شفیق، ۱۹۶۸م.
۲۶. مؤید شیرازی، المؤید فی‌الدین هبه‌الله، سیره مؤید فی‌الدین داعی‌الدعاه، تحقیق محمدکامل حسین. قاهره: بی‌نا، ۱۹۴۹م.
۲۷. ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار، ۱۳۷۰.
۲۸. ناجی‌الیاسری، عبدالجبار، مزیدیان (پژوهشی درباره اوضاع سیاسی و فرهنگی امیرنشین مزیدی اسدی در حله)، ترجمه عبدالحسین بینش، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۲۹. نویری، نه‌ایه‌الارب فی فنون‌الادب، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: المكتبه العربیه، ۱۳۹۵ق/ ۱۹۷۵م.